

و اجازه انتشار شماره بعد آن منوط به تأیید شماره قبل می بود. یعنی اگر مدیران فرهنگی از محتوای شماره قبل راضی بودند، اجازه انتشار و مجوز شماره بعد را صادر می کردند. کسانی که خودشان امروز از شرایط بسته سینما در دهه ۶۰ گلابه می کنند، کسانی اند که خودشان سیاست ها و قوانین دیکتاتور شیب آن دوره را تصویب می کردند.

مقصر عدم اکران فیلم برزخی هانه یک فرد بودند نه حکومت

در حالی گلمکانی پایین کشیدن فیلم برزخی ها را از روی پرده سینما به حاکمیت ارجاع می دهد که سینما در آن دوره در دست کسانی بود که آن را به حیاط خلوت خود تبدیل کرده و به کسی اجازه ورود به محدوده آن را نمی دادند. کسانی که سینما را شخصی تصور می کردند و برای امن ماندن این حریم شخصی دیگرانی را که سینما را بیشتر از خودشان بلد بودند از عرصه سینما حذف می کردند. اما این حیاط خلوت تنها روی شخص بنا نشده بود بلکه جریانی بود که شاید مخملباف در آن پیش رو بود.

بنابراین برخلاف آنچه گلمکانی آن را حاکمیتی می خواند و مهدی مسعودشاهی سینماگرواز پایه گذاران بنیاد سینمایی فارابی آن را تنها به فرد نسبت می دهد، یک نگاه ساده لوحانه است که برای تظهِر دهه ۶۰ کفایت نمی کند. محمد خاتمی: اگر هنرپیشه قبل از انقلاب، نماز هم بخواند قبول نیست!

داستان پایین کشیدن فیلم برزخی ها با انتشار نامه تند مخملباف که با نام مستعار نوشته شده بود در روزنامه کیهان شروع شد. روزنامه ای که در آن زمان مدیرمسئولش محمد خاتمی بود. مقاله ای که با نام مستعار به چاپ رسید. شکایت مخملباف و دوستانش در عرصه مدیریت فرهنگی تا آنجا پیش رفت که مقامات مذهبی هم بر مخالفت بلاوجه مخملباف معترض شدند.

حتی رهبری هم در آن دوره متذکر شدند که بازی بازگران قبل از انقلاب اشکالی ندارد اما در نهایت آن هائی که همه کاره عرصه هنر بودند، حرف خود را به کرسی نشان دادند تا آنجا که وزیر ارشاد وقت، محمد خاتمی می گوید اگر هنرپیشه قبل از انقلاب نماز هم بخواند قبول نیست! اما داستان فیلم برزخی ها برخلاف گفته مسعودشاهی تنها یک مقصر نداشت، او می گوید: «من می خواهم بگویم که فیلم «برزخی ها» را محسن مخملباف از پرده پایین کشید. حاکمیت آن زمان در مخملباف حمایت می کرد و همان زمان در سینما نقش گرفت.»

انقلاب اسلامی از سینما کمترین بهره را نبرد

انقلاب اسلامی از سینما کمترین بهره را نبرد. مخالفت با فیلم برزخی ها از سوی حاکمیت نبود بلکه از سمت کسانی بود که بعدها زمینه ساز جریانی شدند که مخملباف بخش کوچکی از آن محسوب می شد. در حقیقت دلیل مخالفت با فیلم برزخی ها نه حضور بازگران قبل از انقلاب در آن بود و نه احساس ترس مخملباف از حضور هنرمندان کاربلد در این عرصه که خودش بعدها به آن اعتراف کرد بلکه دلیل این همه اختلاف و هیاهو چیزی فراتر از آن بود که می توان از آن به عنوان جریان یاد کرد. البته جریانی که مخملباف در آن پیش رو بود.

راز اصلی مخالفت با فیلم برزخی ها پیام فیلم بود که در آن هنرمندان قبل از انقلاب با نظام اسلامی بیعت می کردند و کلیدواژه اصلی در مخالفت با این فیلم در بیعت هنرمندان قبل از انقلاب با نظام شکل گرفت. در حقیقت

سینمایی به اسم نظام و به کام دیگران

مدیران و سینماگران آن دوره در حالی معترض به مدیریت سینمایی آن دوره اند که متذکر نمی شوند دهه ۶۰ آغاز مسیر سینمایی در ایران بود و قرار بود وام دار نظامی باشد که برای اولین بار در دنیا پا به عرصه وجود می گذاشت؛ حکومتی که هنرش در هنر اسلامی تعریف می شود و اینکه یک نظام سینمایی درست در چنین شرایطی چه مختصاتی باید داشته باشد، در حقیقت برخلاف آنچه سجاده چی و ضیاء هاشمی آن را به حاکمیت ربط می دهند، حیاط خلوتی است که سیم اتصالش با ارزش ها و قواعد اخلاقی مورد توافق در آن دوره متفاوت است و هیچ کدام از تعاریف نظام جمهوری اسلامی را در خود ندارد.

در همان دوره ای که دولت میرحسین موسوی معتقد بود همه باید دولتی باشند، گروهی به واسطه نفوذ خود حیاط خلوتی را ایجاد کردند و به بهانه اینکه فیلم ساختن هزینه دارد، بنیاد سینمایی فارابی را شکل دادند و خیلی راحت در این فضا، خلوتی در دل دولت ایجاد شد و ریل گذاری فرهنگی را ایجاد کردند تا آنجا که تنها مدیرانی که حامی تفکرات آنها بودند، اجازه کار در سینما را داشتند.

فضایی را که سجاده چی به نظام ایدئولوژیک اسلامی انقلاب ربطش می دهد در دست دولت میرحسین موسوی و فارابی بود و تمام فیلم ها باید امکان تاشان را از فارابی می گرفتند و تجهیزات را به شرط می دادند و همان هائی که بهشتی را تحت فشار می خوانند تنها پای درد دل مدیرانی نشسته اند که خودشان عامل اصلی اوضاع آن زمان سینما بودند.

سینمای سوسیالیستی یاد عوت از تواین سوسیالیستی به سینما

سجاده چی در اظهارات خود مدعی است که هنر اسلامی میان سوسیالیسم و سرمایه داری به سمت الگوی سوسیالیسم نزدیک بود. شاید این اظهار نظر از آن جهت است که مدیران آن دوره ترجیح می دادند با تواین توبه کرده از کمونیسم کار کنند؛ کسانی که به دلیل سابقه خود برای آنها تهدید محسوب نمی شدند. اما گزینش از میان تواین در آن دوره هم برای خود قاعده و قانون داشت. محدوده سینما، حیاط خلوتی بود که برای حفظ آن ابتدا تمام متخصصان و حتی بازیگران توبه کرده از دنیای فیلمسازی باید حذف می شدند.

همان اتفاقی که برای فیلم «برزخی ها» رخ داد و به پای نظام نوشته شد. همان کاری که قطب زاده بعد از ورود به تلویزیون انجام داد و بسیاری از ذخایر انقلاب و افراد مؤثر را از تلویزیون اخراج کرد.

بنابراین تذکر قادری مبنی بر اینکه جریان روشنفکری هم سینما را حرام می دانست دقیقاً به فضایی اشاره دارد که چپ ها و روشنفکران در جامعه ایجاد کرده بودند. اختلافی که طی یک دهه بر جریان فرهنگی و سینما توسط چپ ها حاصل شده بود. در دهه دوم طلبکاران معترض شدند. همچنین شک هائی در جامعه شکل گرفت که ذائقه سازی و فرهنگ سازی توسط آنها در جامعه برای آینده طرح ریزی شد.

هوشنگ گلمکانی در حالی از نبود امنیت شغلی برای هنرمندان گلابه می کند که سرنوشت شغلی خود را مرور می کند و کنایه او به بحث حاکمیت و سانسور نیز به گونه ای است که به درستی مشخص نمی کند چه کسانی این شرایط را رقم زده اند. او سینمای پس از انقلاب را فرایندی یواشکی می خواند که در آن دوره گلمکانی مجبور بود در شرایطی مجله سینمایی خود را منتشر کند که اعتبار

نگاهی به سلسله نشست های مستند «برزخی سینمای ایران چه گذشت؟»

تندروهای دیروز معترضین امروز!

سلسله نشست
برزخی سینمای ایران
چه گذشت

مروزی بر تاریخ سینمای ایران پس از انقلاب
سال های ۱۳۵۶ - ۱۳۶۶

به میزبانی امیر قادری: منتقد سینما
و با حضور سینماگران و مدیران ادوار سینمایی

همراه با بخش مستند «برزخی سینمای ایران چه گذشت» اثر شهرام میراب اقدم
زمان: دوشنبه ۳ مهر لغایت پنجشنبه ۶ مهرماه، ساعت ۱۷ الی ۲۰
بیتکان: تهران، آذین، سالن شهر هفتم

پانته‌خون و دهلیلی سینما
CINEMANAB . IR

هانه شجاعی زند

نویسنده



شکایت مخملباف و دوستانش در عرصه مدیریت فرهنگی تا آنجا پیش رفت که مقامات مذهبی هم بر مخالفت بلاوجه مخملباف معترض شدند. حتی رهبری هم در آن دوره متذکر شدند که بازی بازگران قبل از انقلاب اشکالی ندارد اما در نهایت آن هائی که همه کاره عرصه هنر بودند حرف خود را به کرسی نشان دادند تا آنجا که وزیر ارشاد وقت، محمد خاتمی می گوید اگر هنرپیشه قبل از انقلاب نماز هم بخواند قبول نیست!

مجموعه مستند هشت قسمتی «برزخی سینمای ایران چه گذشت» اثر شهراب میراب، بهانه ای شده است تا جمعی از کارگردانان، مدیران و اهالی سینما به همت سازمان سینمایی سوریه با هدف وا کاوی شیوه شکل گیری و مدیریت سینمای ایران پس از انقلاب گردهم بیایند.

در این نشست سینمایی دهه ۶۰ مورد بررسی قرار گرفت؛ دهه ای که امیر قادری، منتقد سینما، به آن نگاه منتقدانه دارد و در مقابل، فریدون جیرانی نگاهش را به سینمای دهه ۶۰ عاشقانه توصیف می کند.

دورانی که ریل گذاری سینمای ایران را رقم زدند و امروز نسل جدید محصول همان دوران را به نظاره نشسته است.

مهدی سجاده چی فیلمنامه نویسی، سینمای دهه ۶۰ را سینمای افراط و تفریط می خواند. او در تفسیر نگاه انقلاب به سینما بر بنیان های عقیدتی تأکید می کند و مدعی است که در آن دوره هر کاری که موجب غفلت از یاد خدا می شد به نوعی لُهو و لعب محسوب می شود و چرا مردم نباید سرگرم چیزی مانند سینما باشند.

وی در پاسخ به این سؤال قادری که روشنفکران هم در آن دوره سرگرمی را حرام می دانستند، می گوید: سینما و تلویزیون دو پینگ حکومت ها برای تحمیت توده ها است.

سجاده چی معتقد است حکومت برای کنترل سینما و وجود اجتناب ناپذیر آن در جامعه نیاز بود تا با سینما کنار بیاید و آن را بپذیرد. او با اشاره به دوران مدیریت بهشتی یادآور می شود که سینمای ایران با نزدیک شدن به سینمای سوسیالیسم راه خود را ادامه داد.

در تشریح اوضاع آن زمان سید ضیا هاشمی جهت گیری سجاده چی را پی می گیرد و معتقد است مدیران سینما در دهه ۶۰ از ترس گروه فشار به سینماگران فشار می آوردند تا نتوانند به حیات خود ادامه دهند.